

بررسی و نقد دیدگاههای فهد رومی

پیرامون مکتب تفسیری شیعه و المیزان*

حجت الاسلام دکتر فتح الله نجارزادگان**

چکیده

دکتر فهد بن عبدالرحمن بن سلیمان الرومی در کتاب *اتجاهات التفسیر فی القرن الرابع عشر*^۱ درصدد ارائه مکاتب تفسیری (عقایدی، علمی، ادبی، عقلی و...) در قرن چهاردهم است. در این کتاب از منهج شیعه در تفسیر قرآن نیز سخن به میان آمده و پاره‌ای از مهم‌ترین کتابهای تفسیری معاصر به اجمال معرفی شده‌اند.

فهد رومی در این میان به بررسی تفسیر *المیزان* با تفصیل بیشتری پرداخته و منهج تفسیری علامه را با ذکر نمونه‌هایی ارائه کرده است. نویسنده در این معرفی دچار لغزش و تناقض گوییهای آشکار است. پیش‌داوریهای وی درباره امامیه و اصول تفسیر شیعه، وی را به طرح ادعاهای بی‌اساس سوق داده است. وی تفسیر شیعه را از پای بست ویران می‌بیند، علامه را به خرافه‌گویی و پندارزدگی متهم می‌کند، مقاله حاضر داوریها و ادعاهای وی را مورد بررسی قرار می‌دهد.

واژه‌های کلیدی: مناہج التفسیر، تفسیر الشیعه، تفسیر المیزان، حجیت تفسیر صحابه.

دکتر فهد رومی در کتاب خود *اتجاهات التفسیر فی القرن الرابع عشر*، تحت عنوان «رأی فی هذا المنهج منهج الشیعه فی التفسیر [منهج الشیعه فی التفسیر]» چنین می‌آورد:

ما مثلی وأنا ارید الحدیث عن منهجهم فی التفسیر إلا کمثل رجل وقف أمام قصر منیف انهد عموده فتساقطت ارکانه وانظمرت معالمه فلم یظهر إلا العیوب والفجوات.

لست أقول هذا تعصباً ولست أقوله حقداً ولكنی أری منهجاً أسقط من حسابہ العمود الذی تقوم علیه اصول التفسیر وأرکانه....

مثلاً من که می‌خواهم درباره شیوه امامیه در تفسیر سخن گویم، مثلاً مردی است که در پیش روی قصر بلند باشکوه یا ستونهای شکسته و ویران ایستاده است؛ قصری که ارکانش فروریخته و آثار شکوهش از میان رفته است و چیزی جز عیب و نقص آن آشکار نمانده است. من این سخن را از سر تعصب و کینه نمی‌گویم، بلکه چون این شیوه را از پای بست

ویران می‌بینم، چنین حکم می‌کنم.^۲

از نظر مؤلف، شیوه امامیه در تفسیر بر اساس نفی بیان صحابه رسول خداست. از همین رو، موجب شده تا ستون اصلی تفسیرش شکسته و اصول و ارکان آن متلاشی شود، چون تنها صحابه‌اند که تفسیر را از پیامبر خدا فرا گرفته و سپس بین مسلمین نشر داده‌اند؛ بنابراین این راه تفسیر قرآن اخذ قول رسول خداست و این نیز جز از طریق صحابه امکان‌پذیر نیست و مسیر دیگر در این باره از سر نادانی و انحرافی آشکار خواهد بود.^۳ فهد رومی بر همین اساس می‌نویسد:

چون امامیه، روایات تفسیر صحابه از رسول خدا ﷺ را غیرمعتبر می‌دانند... ناگزیرند به امور دیگر پناهنده شوند تا رخنه‌ای را که از این ناحیه در تفسیرشان پدید آمده، پر کنند. این امور عبارت‌اند از:

۱. امامیه روایاتی جعلی را نقل می‌کنند و به ائمه خود نسبت می‌دهند.
۲. برای امامان خود مقام تشریح قائل‌اند، چون آنان را معصوم می‌دانند.
۳. چون ظاهر قرآن آرای انحرافی آنان را بر نمی‌تابد به جری و تطبیق در آیات و بطون قرآن گردن می‌نهند.
۴. امامیه به این امور اکتفا نمی‌کنند، بلکه تحریف قرآن را باور دارند و اگر برخی از آنان تحریف را منکرند تقیه می‌کنند.
۵. آنان به تقیه، رجعت، بداء، امامت، عصمت، و اموری دیگر اعتقاد دارند؛ اموری که بر پایه درست بنیان نشده و مستندی از کتاب خدا

و سنت صحیحه ندارد....^۴

طهری

سال پنجم - شماره ۱۸ - تابستان ۱۳۸۵

ضرورت نقد دیدگاههای فهد رومی

به نظر ما نقد دیدگاه فهد رومی ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است، چون رویکرد او به تفسیر *المیزان* به طور خاص و تفسیر شیعه به طور عام که بر اساس خلط مباحث، کتمان حقایق و لغزشها نهاده شده، فاصله اختلاف بین مسلمین را تشدید و دیگران را دچار تردید و انکار می‌کند. وی بر این ادعاست:

پیش از این بر این باور بودم، آنان که شیعه را نکوهش می‌کنند و پرده از اسرار آنان فرو می‌اندازند، آب به آسیاب دشمن می‌ریزند. به خود می‌گفتم: گرفتاریهای مسلمین که از ناحیه دشمنان آنان پدید آمده، برای آنان کافی است. پس باید [برای تقریب] به سمت شیعه روی آورد و خصوصتها را فرو گذاشت تا پنهان به دست دشمنان اسلام نیفتد؛ لیکن به مرور زمان، کید و مکر شیعه برای من آشکار شد و بر اثر مطالعه در آثار نو و کهن شیعه به یقین دریافتم باید پیش از آنکه غیرمسلمین را به اسلام دعوت کنیم، شیعه را به اسلام فراخوانیم و پیش از آنکه خطر غیرمسلمین را نمایان کنیم، از خطر شیعه سخن به میان آوریم، چون خطر شیعه بیشتر و سهمگین‌تر است!^۵

اکنون به نظر می‌رسد ابتدا باید میزان اعتبار اقوال صحابه را به استناد مدارک اهل بیت بررسی کنیم تا مشخص شود تفسیر صحابه تا چه اندازه قابل اعتناست و آیا اگر به قول فهد رومی کسی از تفسیر صحابه روی گرداند، به نادانی و انحراف دچار خواهد شد یا نه؛ سپس به بررسی ادعاهای دیگر فهد رومی درباره *تفسیر المیزان* بپردازیم.

ادله حجیت قول صحابی در تفسیر

مدارک اهل سنت در تفسیر پس از قرآن (تفسیر قرآن به قرآن) و سنت پیامبر خدا ﷺ، اقوال صحابه است آنان بر این نظر متفق‌اند. در مصادر اهل سنت دلیل روایی خاصی از پیامبر خدا ﷺ درباره حجیت قول همه صحابه در تفسیر قرآن به چشم نمی‌خورد و دانشمندان اهل سنت نیز به روایتی در این زمینه تمسک نکرده‌اند.^۶

اساساً ادله اهل سنت در این باره اعتباری (غیرنقلی) است. این ادله مشابه یکدیگر و بر مبنای تلقی اهل سنت از صحابه پیامبر خدا و حضور صحابه در حین نزول وحی است، این کثیر (م ۷۷۴ق) در این زمینه می‌نویسد:

هنگامی که تفسیر آیه‌ای را در خود قرآن و سنت نیافتیم به اقوال صحابه رجوع می‌کنیم. آنان دانایان به تفسیرند، چون شاهد قراین و احوالی

هستند که به زمان آنان اختصاص دارد و نیز آنان دارای فهمی تام و دانش درست و عمل شایسته‌اند؛ به ویژه علما و بزرگان صحابه مانند خلفای راشدین و عبدالله بن مسعود... و دانشمند دریای علم، عبدالله بن عباس...^۷

دکتر ذهبی نیز پس از حدود هفت قرن، همین عبارت ابن کثیر را (بلکه با تقلید از الفاظ وی) آورده و تنها به آن این جمله را می‌افزاید: «چون احتمال دارد آنچه آنان در تفسیر می‌گویند، از رسول خدا ﷺ شنیده باشند.»^۸

دکتر منیع عبدالحلیم محمود نیز تحت عنوان «رسم منهج سلفی للتفسیر» در این باره می‌نویسد:

صحابه شاهد نزول آیات و همزمان با اسباب نزول قرآن بوده‌اند،
ناسخ و منسوخ را می‌شناسند، شرایطی را که بر قرآن حاکم بوده و
معناهایی را که رسول خدا ﷺ بیان می‌کردند لمس می‌کردند، فهم آنان
[از آیات] روشن‌تر است و بر اجتهاد و استنباط توانمندترند.^۹

وی این شیوه را برگرفته از تفکر سلفی ابن تیمیه می‌داند و آن را قابل قبول می‌شمرد.^{۱۰}

دلیل دوم در این زمینه دیدگاه برخی از اهل سنت از جمله ابن تیمیه^{۱۱} و شاگرد وی ابن قیم جوزی است^{۱۲} که می‌گویند: پیامبر خدا تمام معانی قرآن را برای اصحابشان بیان کرده‌اند. از این رو ادعا می‌کنند:

غالب اختلاف سلف [که در رأس آنان صحابه قرار دارند] در تفسیر،
اختلاف تنوع است نه اختلاف تضاد [یعنی امکان جمع بین آرای آنان
هست].^{۱۳}

به نظر می‌رسد پیش از ابن تیمیه، حاکم نیشابوری (م ۴۰۵ق) نیز تا حدودی به همین نظر گرایش داشته است.^{۱۴}

دلیل سوم حدیث منقول از ابن مسعود است که می‌گوید:

كان الرجل مّا إذا تعلّم عشر آيات لم يتجاوزهنّ حتى يعلم
معانيهن والعمل بهنّ؛ هرکس از ما ده آیه را فرا می‌گرفت، از آن
نمی‌گذشت تا آنکه معانی آیات و [چگونگی] عمل به آنها را یاد گیرد.^{۱۵}

شاطبی نیز ضمن برشمردن مراتب علم مفسران، صحابه و تابعین را در ردیف اول و آنان را راسخان در علم می‌شمرد و خود و دیگران را با علم و فهم آنان قابل مقایسه نمی‌داند.^{۱۶}

از نظر دکتر ذهبی نیز آنان که از مذهب صحابه و تابعین در تفسیر روی برگرداندند دچار خطاهای زیادند و قرآن را بنا به رأی و هوای خود تفسیر می‌کنند.^{۱۷} فهد رومی نیز از همین نظریه پیروی کرده است.^{۱۸}

بررسی ادله حجیت قول صحابه در تفسیر

در بررسی حجیت قول صحابی باید دو مقام از یکدیگر جدا شود:

یک: قول صحابی به عنوان راوی تفسیر.

دو: قول صحابی برگرفته از اجتهاد در تفسیر که در اصطلاح حدیث «موقوف یا اثر» خوانده می‌شود. در موردی که صحابی راوی تفسیر آیات است، باید مانند سایر احادیث مورد نقد سندی و دلالتی قرار گیرد چون:

اولاً: عدالت تمام صحابه محرز نیست و باید عدالت راوی حدیث احراز شود. هر چند اهل سنت جملگی صحابه را عادل می‌دانند،^{۱۹} لیکن این مبنا (عدالت تمام صحابه) از نظر صحابه و جمعی از اهل سنت به استناد آیات، روایات و شواهد تاریخی مورد مناقشه‌های جدی قرار گرفته است.^{۲۰}

ثانیاً: احادیث متواتر از پیامبر خدا ﷺ که می‌فرماید: «لا تکذبوا علی...» تحذیر از دروغ بستن به پیامبر خدا را اثبات می‌کند،^{۲۱} که در عصر خود پیامبر^{۲۲} و پس از ایشان به وقوع پیوسته است. اگر خود این حدیث هم جعلی باشد، باز نشان می‌دهد بر پیامبر خدا دروغ می‌بستند و حدیث جعل می‌کردند.

ثالثاً: صحابه در صدق روایت تفاوت دارند، به گونه‌ای که خودشان درباره تصدیق گفتار یکدیگر به طور یکسان عمل نمی‌کردند. مانند عمر بن خطاب که سخن عبدالرحمن بن عوف را تصدیق می‌کند، ولی به ابوموسی اشعری می‌گوید برای صدق گفتارت شاهد بیاور.^{۲۳}

رابعاً: به اعتراف برخی از صحابه مانند براء بن عازب هر چه آنان از پیامبر خدا ﷺ نقل می‌کنند، به طور مستقیم از شخص پیامبر نشنیده‌اند.^{۲۴}

خامساً: خود صحابه یکدیگر را نقد و تخطئه می‌کردند، مانند تخطئه عایشه در مورد

حدیث عمر.^{۲۵}

این ادله و قراین نشان می‌دهد حدیثی که از صحابی درباره تفسیر قرآن (یا غیر تفسیر) نقل می‌شود، باید مانند سایر احادیث مورد نقد سندی و دلالتی قرار گیرد. صرف نقل قول از صحابی اعتباری به روایت نمی‌بخشد، جز آنکه خبری متواتر یا محفوف به قرینه قطعی باشد که در این صورت بیانی برای آیات قرآن محسوب می‌شود. افزون بر این، در مقام اثبات نیز

روایات تفسیری صحابه و دیگران (مانند تابعین و...) با دشواریهایی روبه‌روست؛ از جمله منع نگارش و حتی نشر حدیث که حدود یک قرن و نیم در بین اهل سنت به طول انجامید و به طور طبیعی موجب بروز تغییر و تبدیل در متن احادیث شد.^{۲۶} افزون بر آن، وضع و جعل احادیث و نسبت دادن آنها به صحابه که به اعتراف اهل سنت موجب وجود روایات جعلی بی‌شمار در تفسیر قرآن شده است، مسئله را با دشواری جدی روبه‌رو می‌کند. ذهبی در این باره می‌گوید:

نباید فریب هر آنچه را در تفسیر به صحابه نسبت می‌دهند، خورد؛ چون در

تفسیر بسیاری از احادیث را از سر کذب و بهتان به صحابه نسبت می‌دهند.^{۲۷}

از همین روست که احمد بن حنبل سه چیز را بی‌ریشه می‌داند: تفسیر، ملاحم و مغازی.^{۲۸}

احمد خولی نیز در این زمینه بحثی قابل توجه دارد.^{۲۹}

در موردی که صحابی استنباط خود را در تفسیر آیه‌ای بیان می‌کند نیز به طریق اولی

باید مورد بررسی و نقد قرار گیرد، چون:

اولاً: برخلاف نظر ابن تیمیه، فهد رومی و دیگران، هرچه را صحابه در تفسیر می‌گویند،

از پیامبر خدا ﷺ نگرفته‌اند، چون پیامبر خدا ﷺ تمام معارف قرآن را برای همه صحابه بیان کرده‌اند. قرطبی می‌گوید:

صحابه که خداوند از آنان خشنود باد، قرآن می‌خواندند و در تفسیر

آن اختلاف داشتند و هرچه در این باره گفتند از پیامبر نشنیده بودند. شاهد

آن هم دعای پیامبر در حق ابن عباس است که فرمود: «خدا یا او را در دین

فقیه کن، دانش تأویل به وی پیاموز.» اگر تأویل آیات همانند تنزیل آنها

جملگی از پیامبر شنیده شده بود، وجهی برای اختصاص این دعا برای

ابن عباس نبود. این نکته آشکار است بدون آنکه در آن اشکالی باشد.^{۳۰}

بغدادی نیز بر همین سخن است.^{۳۱} ابن عاشور نیز ضمن تأیید این سخن می‌گوید:

عمر بن خطاب از اهل علم درباره معنای بسیاری از آیات پرسش می‌کرد

و بر آنان شرط نمی‌کرد تنها آنچه را در این زمینه از پیامبر خدا ﷺ

شنیده‌اند، بگویند....^{۳۲}

از همین رو، اختلاف صحابه در فهم آیات پدید آمده است و برخلاف ادعای ابن تیمیه

این اختلاف در برخی موارد از نوع اختلاف تضاد است. به همین دلیل، هر کدام از صحابه

اجتهاد دیگری را تنها برای خود او می‌پذیرفت و دلیلی هم بر عصمت صحابه در تمام این

اقوال در دست نیست.^{۳۳} دانشمندان شیعی نیز بر این قول متفق‌اند که اجتهاد صحابی در

تفسیر و غیر آن برای دیگران حجت نیست.^{۳۴} علامه طباطبایی در تفسیر آیه شریفه «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ...» (نحل، آیه ۴۴) می‌نویسد:

این آیه دلالت بر حجیت قول پیامبر خدا ﷺ در تبیین آیات قرآن دارد و تبیین اهل بیت (علیهم‌السلام) نیز به دلیل حدیث متواتر ثقلین و ادله دیگر، به آن ملحق می‌شود. اما سایر امت از صحابه و تابعین و علما حجتی در تفسیرشان نیست و آیه شامل آنها نمی‌شود. نص مورد اعتمادی در این زمینه وجود ندارد... آیه «...فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (نحل: ۴۳) نیز ارشاد به حکم عقلا در رجوع جاهل به عالم است، بدون آنکه اختصاص به طایفه‌ای خاص از علما (مانند صحابه) داشته باشد.^{۳۵}

ثانیاً: اهل سنت که به مراتب صحابه در فهم و تفسیر آیات معترف‌اند و تنها عده اندکی از آنان را جزو علمای تفسیر به حساب می‌آورند،^{۳۶} نباید همه صحابه را به فهم تام و عمل درست، توانمندتر از دیگران در اجتهاد و استنباط و راسخ در علم محسوب کنند. این با واقعیتهای انکارناپذیر، منافات دارد.

ثالثاً: در مقام اثبات نیز تفسیر صحابه با دشواریهایی روبه‌روست. از جمله چون یکی از منابع تفسیر صحابه، اهل کتاب‌اند، به طور طبیعی اسرائیلیات در تفسیر آنها داخل خواهد شد؛ به ویژه در شرایطی مانند عصر خلافت عمر که افرادی مانند کعب الاحبار مجال یافته‌اند تا اسرائیلیات را در بین صحابه و دیگران نشر دهند.^{۳۷} این در حالی است که پیامبر خدا ﷺ پیش از به خلافت رسیدن عمر، وی را از تعلق خاطر به اهل کتاب برحذر داشته بودند.^{۳۸} کافی است در این زمینه به پژوهشهای استاد معرفت بنگرید که بیش از دویست صفحه از کتاب **التفسیر والمفسرون** را به ذکر شواهدی از اسرائیلیات در تفسیر اختصاص داده‌اند.^{۳۹}

با این وصف، بیان صحابه (در صورتی که با سند درست نقل شود) درباره رخدادهای صدر اسلام، بیان آداب و رسوم جاهلیت و قراین و شواهد محفوظ به نزول قرآن که در تفسیر آیات دخالت دارند و بالاخص در بیان شأن نزول آیات و بیان معنای لغوی آیات، معتبر می‌باشد؛ چون قرآن به زبان آنان نازل شده و مفسر را در رسیدن به معنای رایج آن لغت در زمان نزول وحی کمک می‌کند؛^{۴۰} هرچند ممکن است آن معنا مطابق با معنای اصطلاحی آن در لغت نباشد.

اجتهادها و استنباطهای علمای صحابه در تفسیر باید مانند سایر اجتهادها، با قرآن و سنت قطعی محک بخورد و در صورت موافقت با آنها پذیرفتنی است. البته در واقعیت

موجود، مجموعه آرا و روایات تفسیری صحابه اندک^{۴۱} و بنابر منابع کتاب *کنز العمال* حدود ۵۴۴ حدیث می‌باشد^{۴۲} که با حذف تکرار در آنها از سیصد و پنجاه حدیث تجاوز نمی‌کند. حاصل آن که، روشن شد تعلق خاطر فهد رومی به دیدگاه صحابه در تفسیر خطا بر اثر نادیده گرفتن واقعیات درباره ادله حجیت قول صحابه در تفسیر و نیز کمیت آرا و روایات آنان در این باره، شکل گرفته است. این تعلق ارزیابی نشده و به دور از واقعیت موجب شده تا فهد رومی دچار لغزش فاحش شود.

دکتر فهد رومی در کتاب خود به معرفی تفسیر *المیزان* اهتمام ویژه دارد. وی پس از شرح از حال کوتاهی از علامه، درباره این تفسیر می‌نویسد:

بدون شک این یکی از تألیفات مهم امامیه اثنی‌عشریه در تفسیر در

قرن چهاردهم به شمار می‌رود بلکه مهم‌تر از آن نیست...^{۴۳}

مؤلف برای معرفی شیوه علامه در تفسیر، تنها به ارائه بخشی از مقدمه *المیزان* اکتفا می‌کند که در آن علامه از احتراز از بحثهای گوناگون روایی، فلسفی، علمی، تاریخی، اجتماعی و اخلاقی در متن تفسیر و نیز از عدم حجیت اقوال صحابه و تابعین سخن گفته‌اند. فهد رومی پس از این مقدمه، چند موضوع تفسیری را به عنوان نمونه از تفسیر *المیزان* گزینش کرده و باز تنها به ذکر برخی از عبارات علامه در تفسیر آنها، بسنده می‌کند. این موضوعات عبارت‌اند از: امامت (در آیه ۱۲۴ بقره)، تقیه (در آیه ۱۸ آل عمران)، رؤیه الله (آیات ۲۲ - ۲۳ قیامت) خلود در دوزخ (آیه ۱۶۷ بقره)، مسح پاها در وضو (آیه ۶ مائده)، ارث انبیا (آیه ۱۶ نمل) و ازدواج موقت (آیه ۲۴ نساء). نویسنده در این بخش نیز فقط نقدی بسیار کوتاه به دیدگاه علامه در تفسیر دو آیه ۱۲۴ بقره (در بحث امامت) و آیه ۶ مائده (در مسح پاها) دارد و سپس در یک قضاوت کلی می‌نویسد:

اگر خواهان کشف حقیقت در این مسئله و مسائلی دیگر هستی که امامیه و غیر آنان از فرقه‌های گمراه به آن گردن نهاده‌اند، پس بر تو باد به آنچه درباره تفسیر اهل سنت و جماعت و منهج تفسیر آنان آورده‌ام؛ چون تفسیر اهل سنت و منهج فقهی آنان میزانی است تا اقوال شاذهای که موجب سردرگمی می‌شوند با آن محک خورد.^{۴۴}

نکته دیگر که در این کتاب در معرفی تفسیر *المیزان* به چشم می‌خورد، اشاره‌ای کوتاه به تفسیر باطنی و تفسیر علمی در تفسیر *المیزان* است. فهد رومی عنوان تفسیر باطن را برای بحث روایی در تفسیر *المیزان* گشوده که در آن از پاره‌ای از اخبار درباره بطون آیات سخن گفته‌اند. وی عنوان تفسیر علمی را نیز به بحثی از علامه درباره حجم اتمها و فاصله

کهکشانشانها داده است. فهد رومی تصریح می کند علامه بحث علمی را از باب استشهاد آورده، نه آنکه در مقام تفسیر الفاظ آیات باشد. اما نمی گوید آنچه را با عنوان «تفسیر باطنی» از آن یاد می کند، به بهانه ذکر پاره‌ای از روایات در بحث روایی *المیزان* است. پس از آن فهد رومی تحت عنوان «*رأیی فی هذا التفسیر*» می نویسد:

اگر در تفسیر *المیزان* دیدگاههای افراطی تشیع مطرح نمی شد، بهترین تفسیر در عصر حاضر می بود. در شگفتم! این قدرت اندیشه که معانی مشکل و حقایق پیچیده را از قرآن آشکار می سازد، چگونه حقایق و راهها بر او مشتبه می شود و به خرافات و امور بی مقدار گردن می نهد؟!...
تفسیر *المیزان* چیزی جز تفسیر بر عقیده مذهب امامیه و منهج آن نیز جز منهجی برای اثبات باورهای امامیه نیست.^{۴۵}

بررسی و نقد دیدگاههای فهد رومی

بخشی از بررسیها و نقدها در اینجا متوجه رویکرد مؤلف به تفسیر *المیزان* و بخشی نیز درباره دیدگاههای وی در مورد ارکان تفسیر شیعه است که به طور طبیعی تفسیر *المیزان* را نیز در این زمینه پوشش می دهد. پاره‌ای از نقدها در معرفی تفسیر *المیزان* بدین شرح اند:

۱. فهد رومی در معرفی تفسیر *المیزان* از مقدمه آن بهره جسته، اما از آنچه محور اصلی مقدمه *المیزان* است، یعنی تصریح به «شیوه تفسیر قرآن به قرآن در *المیزان*» چشم پوشیده؛ با آنکه *المیزان* به این شیوه شهره و منهج اصلی علامه می باشد، بلکه اساساً علامه، مقدمه *المیزان* را برای مدلل ساختن ارکان این شیوه نگاشته است. اگر فهد رومی به این نکته کلیدی می پرداخت، اساس تفسیر شیعه و به طور خاص تفسیر *المیزان* را منهدم نمی دید و آن را همچون قصری ویران نمی نگریست و در پی آن حکم به خطر شیعه در جهان امروز نمی کرد.
۲. تعلق خاطر افراطی فهد رومی به صحابه و تابعین اولاً؛ وی را از درک واقع بینانه روایات و دیدگاههای تفسیر صحابه و تابعین بازداشته که پس از این تفصیل آن را خواهید دید. ثانیاً؛ وی را در مورد نص عبارت علامه دچار غفلت کرده است، با آنکه علامه نوشته است:

ماتحت عنوان بحث روایی، تا آنجا که ممکن بوده روایات منقول از طرق شیعیه و سنی را از پیامبر ﷺ و ائمه علیهم السلام جمع آوری و نقل کرده ایم...^{۴۶}

فهد رومی که عین این عبارت را از مقدمه *المیزان* نقل کرده، از دقت در آن چشم پوشیده و در پی آن چنین حکم می کند:

قلت أن عدم اعتبارهم لما رواه الصحابة عن رسول الله ﷺ هو مصدر انحراف منهجهم وسقوطه...؛ منشأ انحراف امامیه در تفسیر و بی‌بایگی تفسیرشان به این دلیل است که آنان روایات تفسیری صحابه از رسول خدا ﷺ را غیرمعتبر می‌دانند و...^{۴۷}

این درحالی است که علامه با عبارت صریح (همان‌گونه که ملاحظه می‌کنید)، روایات منقول از پیامبر خدا ﷺ را از طریق خاصه و عامه پذیرفته است (البته با معیارهایی که علامه در رد و قبول آنها دارد).

۳. فهد رومی به جای آنکه دلیل علامه را در عدم حجیت تفسیر صحابه و تابعین (نه روایات منقوله آنان) ارائه^{۴۸} و درباره آن داوری کند یا لااقل سخن علامه را درباره کمیت تفسیر آنان که در همین مقدمه نگاشته شده^{۴۹} به محک نقد در آورد، تنها به این ادعا اکتفا کند که شیعه با فروگذاردن روایات تفسیر صحابه رخنه‌ای بزرگ در تفسیرش پدید آورده که ناگزیر است برای جبران آن روایات جعلی بسازد و به اهل بیت علیهم‌السلام نسبت دهد!^{۵۰} اگر از نظر دکتر فهد رومی، فقدان نص در تفسیر شیعه موجب جعل روایات می‌شود، باید همین داوری را درباره تفسیر اهل سنت به طور جدی‌تر به کار برد؛ چون بنابه قول علامه و دیگران از شیعه و سنی (که پس از این خواهید دید)، روایات و دیدگاههای تفسیری صحابه بسیار اندک است. پس ناگزیر باید از نظر فهد رومی برای جبران آن روایات جعلی ساخت!

۴. علامه در تفسیر آیه ۱۲۴ سوره بقره درباره خطاب خداوند به ابراهیم که می‌فرماید: «...إني جاعلك للناس إماماً...» می‌گوید:

برخی از مفسران می‌گویند مراد از امام در این آیه، نبی است... لکن این سخن کاملاً مردود است.^{۵۱}

سپس علامه به استدلال در این باره (عدم امکان معنای نبی از تعبیر امام در آیه مذکور) می‌پردازد، اما فهد رومی (که تنها درباره تفسیر این آیه و آیه وضو - که خواهید دید - اظهار نظر کرده است) با حذف استدلال علامه در این باره، به داوری می‌نشیند و می‌نویسد:

استدلال به این آیات برای تفریق بین نبوت و امامت ضعیف بلکه

متنفی است.^{۵۲}

فهد رومی در موردی دیگر نیز با حذف استدلال آیت‌الله خویی رحمته‌الله در عینیت نسخ التلاوه با قول به تحریف،^{۵۳} ایشان را به خدعه و نیرنگ متهم کرده است.^{۵۴} این شیوه

غیرمنصفانه و نامعقول، یعنی حذف استدلال در مواردی که شخص نمی‌تواند دلیل طرف مقابل را پاسخ گوید، چیزی جز ضعف و سردرگمی مؤلف و خروج از تقوای پژوهش نیست. از این قبیل است حذف استدلال آیت‌الله خویی رحمته‌الله در مورد مذکور توسط دکتر قفاری - که هم‌کیش فهد رومی و از همان دانشگاه محمدبن‌سعود است - و سپس اتهام به آیت‌الله خویی رحمته‌الله به اینکه ایشان آیه «ما تنسخ من آیه أو تنسیها...» (بقره: ۱۰۶) را منکر و در گمراهی آشکار است.^{۵۵}

۵۵. نویسنده پس از آنکه بخشی از عبارت علامه را در تفسیر آیه وضو (مائده: ۶) نقل می‌کند،^{۵۶} از قول علامه می‌نویسد:

هرچند روایات اهل سنت ناظر به تفسیر لفظ آیه نیست، بلکه حکایت از عمل پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و فتوای برخی از صحابه در امر وضو دارد، با این وجود این روایات مختلف‌اند؛ پاره‌ای از آنها دلالت بر مسح پاها و پاره‌ای دلالت بر شستن آنها می‌کند. جمهور اهل سنت اخبار شستن را بر اخبار مسح ترجیح داده‌اند. ما در اینجا با آنان سخنی نداریم، چون این بحث از صناعت تفسیر بیرون و بحثی فقهی است که به علم فقه مربوط می‌شود.^{۵۷}

فهد رومی پس از نقل این عبارت چنین می‌آورد:

بدین سان، چون مؤلف *المیزان* دچار سردرگمی شده و از رد ادله جمهور اهل سنت که مستند به فعل رسول خداست، درمانده و ناتوان است، گمان برده این بحث از صناعت تفسیر بیرون است و نمی‌داند فعل رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و قول او جزئی از تفسیر صحیح برای قرآن کریم می‌باشد.^{۵۸}

متأسفانه فهد رومی در اینجا دچار لغزش و تحریف در دیدگاه علامه شده است. لغزش از این نظر است که وی با آنکه در بخش دیگری از کتابش، تفسیر علامه را درباره آیه وضو آورده و معیار تفکیک علامه را بین مسائل تفسیری با مسائل اصولی و فقهی به تفصیل ملاحظه و نقل کرده است،^{۵۹} با این وصف در اینجا باز از حد و حدود تفسیر غفلت می‌کند؛ با آنکه علامه تصریح کرده چون این روایات [که حکایت از فعل رسول خدا در امر وضو می‌کند] ناظر به الفاظ آیه نیست، از دایره تفسیر آیه بیرون‌اند و حل تعارض این احادیث و استخراج فتوا برای حکم وضو نیز مسئله‌ای فقهی است.^{۶۰} تحریف نیز از این نظر است که علامه به صراحت می‌گوید: روایات اهل سنت در این باره مختلف‌اند، اما فهد رومی از اختلاف این روایات سخنی به میان نمی‌آورد و به جای آن علامه را در رد ادله اهل سنت ناتوان

معرفی می‌کند. به طور نمونه بیهقی در سنن خود به نقل از رفاعه بن رافع از قول رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌نویسد:

إِذَا لَاتَمَّ صَلَاةَ أَحَدِكُمْ حَتَّى يَسْبِغَ الْوُضُوءَ كَمَا أَمَرَهُ اللَّهُ، يَغْسِلُ وَجْهَهُ وَيَدَيْهِ إِلَى الْمَرْفِقَيْنِ وَيَمْسَحُ بِرَأْسِهِ وَرِجْلَيْهِ إِلَى الْكَعْبَيْنِ؛ نَمَازٌ هِيَ كَسَازِ شَمَا صَوْرَتِ نَمِي بِنَدِّ جِزْ أَنْكَه وَضُؤِشِ رَا هَمَانِ كُؤْنَه كَه خَدَا دَسْتُورِ دَاذَه بَه طُورِ نِيكُؤِ وَ كَامَلِ اَنْجَامِ دَهْدِ، صَوْرَتِ وَ دَسْتَانِشِ رَا تَا اَرْنَجْ بَشُؤِيدِ وَ سِرْ رَا مَسْحِ كَشْدِ وَ پَاهَايشِ رَا نِيْزِ تَا كَعْبِيْنَ مَسْحِ كَنْدِ.^{۶۱}

۶. فهد رومی بر این ادعاست که امامیه برای جبران رخنه‌ای که در اثر نادیده گرفتن روایات صحابه در تفسیرش پدید آمده، به تحریف قرآن گرایش یافته است. او بر همین اساس می‌نویسد:

امامیه به تحریف قرآن اعتقاد دارند و اگر برخی از آنان این امر را،

انکار می‌کنند از سر تقیه است...^{۶۲}

وی در جای دیگری از کتابش می‌نویسد:

هیچ کس از اصحاب مذاهب و فرق اسلامی به زیاده و نقصان در قرآن اعتقاد ندارد جز یک فرقه که آن هم فرقه شیعه است. چون آنان از نصوص قرآن چیزی نمی‌بایند تا عقایدشان را تأیید کند و نمی‌توانند آیات را تاویل برند و از معانی حقیقی منصرف کنند تا معانی آیات، همسو با عقاید انحرافی آنان شود، از این‌رو، برای این همسویی تنها ناگزیرند به تحریف قرآن روی آورند؛ چون جز این، راهی برای اثبات عقایدشان از قرآن را ندارند.^{۶۳}

بحث از تقیه شیعه در قول به عدم تحریف قرآن باید در جای خود مطرح شود.^{۶۴} ما در اینجا تنها با دو پرسش به ارزیابی ادعای مؤلف اکتفا می‌کنیم. یک: آیا فهد رومی که در مقام معرفی تفسیر *المیزان* به عنوان مهم‌ترین تفسیر شیعی است و به بحث تحریف‌ناپذیری قرآن اهتمام ویژه دارد، بحث عمیق و گسترده علامه طباطبایی را پیرامون سلامت قرآن از تحریف^{۶۵} تقیه می‌داند؟ در این صورت چه دلیلی می‌تواند برای آن اقامه کند؟ دو: آیا وی که معترف است تفسیر *المیزان* چیزی جز تفسیر بر عقیده مذهب امامیه نیست و رویکرد این تفسیر جز برای اثبات باورهای شیعه نمی‌باشد، بلکه گرایش به تشیع در آن پررنگ و افراطی است،^{۶۶} آیا می‌تواند نمونه‌ای در تفسیر *المیزان* برای همسو کردن عقاید شیعه با معانی آیات بر اساس تحریف قرآن به دست دهد؟! پاسخ به این دو پرسش میزان صداقت مؤلف را در این ادعا که می‌نویسد: «من درباره منهج شیعه در تفسیر از سر تعصب و کینه سخن نمی‌گویم.»^{۶۷} برملا می‌کند.

طهری

سال پنجم - شماره ۱۸ - تابستان ۱۳۸۵

نتیجه

دیدگاههای فهد رومی در کتاب *اتجاهات التفسیر فی القرن الرابع عشر*، پیرامون تفسیر شیعه به طور عام و تفسیر *المیزان* به طور خاص که آبشخوری در رساله دکتری نامبرده دارد، با کاستیهای جدی روبه‌روست و نقد آن ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است. مؤلف، تفسیر شیعه و به طور آشکار تفسیر *المیزان* را از پای‌بست ویران می‌بیند و می‌کوشد پیش‌داوریهای خود را در مورد مکتب تفسیری شیعه بر *المیزان* تحمیل کند. اما نگرش او بی‌مبنا و تلاش او نافرجام است. مؤلف دچار تناقض‌گویی، کتمان حقایق، تقطیع و تحریف عبارات است. وی ادعاهای متعددی را فهرست می‌کند، بدون آنکه بر آنها دلیلی اقامه کند. از نظر فهد رومی ستون فقرات تفسیر اهل سنت، قول صحابی است که چون شیعه از آن روی برتافته، تفسیرش و به تبع آن تفسیر *المیزان* به ویرانه تبدیل شده است و از این‌رو ناگزیر شیعه برای جبران این رخنه به اموری دیگر همچون تحریف قرآن، جعل روایات، باطن‌گرایی و... روی آورده است. در یک تحلیل منصفانه این ادعاهای فهد رومی رنگ می‌بازد و میزان ضعف تکیه‌گاه اصلی مؤلف در تفسیر (قول صحابه) آشکار می‌شود.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

پی‌نوشتها:

۱. کتاب *اتجاهات التفسیر فی القرن الرابع عشر*، اثر دکتر فهد بن عبدالرحمن بن سلیمان الرومی است. این کتاب در اصل رساله دکتری مؤلف می‌باشد که با درجه ممتاز در رشته قرآن و علوم قرآنی - دانشکده اصول دین دانشگاه اسلامی محمد بن سعود حجاز - دفاع شده و سپس در سال ۱۴۰۷ق به چاپ رسیده است. مؤلف در مقدمه کتاب، پس از توضیحاتی درباره انگیزه پرداختن به مکاتب تفسیری در قرن چهاردهم، به ضرورت پرداختن به این موضوع اشاره می‌کند. سپس گزارشی از مباحث کتاب را پیش روی می‌نهد.
- نویسنده فصل دوم از باب اول را با عنوان «*منهج الشیعه فی القرآن الکریم*» گشوده و پس از ذکر پاره‌ای از مقدمات مانند تعریف شیعه، پیدایش تشیع، فرّق شیعه، تعریف شیعه امامیه اثنی‌عشری و اصول باورهای آنان، بحث خود را درباره منهج امامیه در تفسیر پی می‌گیرد و سپس این فصل را با معرفی برخی از تفاسیر مهم امامیه در عصر حاضر (در حجم پنجاه صفحه) به پایان می‌برد.
۲. *اتجاهات التفسیر فی القرن الرابع عشر*، ج ۱، ص ۲۵۰.
۳. همان، ص ۲۵۰ - ۲۵۱.
۴. همان، ص ۲۵۲.
۵. همان، ص ۲۵۱ - ۲۵۲.
۶. ممکن است به اطلاق حدیث «*اصحابی کالتجوم بأیهم اقتدیتم اهتدیتم*؛ اصحاب من مانند ستارگان هستند، به هر کدام اقتدا کنید هدایت می‌یابید»، در این باره تمسک شود. (نک: *سنن بیهقی*، ص ۱۸۱؛ *الشفای بتعریف حقوق المصطفی*، قاضی عیاض، ص ۶۱۳) لیکن این حدیث افزون بر ضعف در سند و حتی اعتراف اهل سنت به وضع آن (نک: *اعلام الموقعین عن رب العالمین*، ابن جوزی، ص ۲۲۳؛ *الشفای بتعریف حقوق المصطفی*، ص ۶۱۳ و وی به نقل از ابن حزم و حافظ عراقی این حدیث را ضعیف حتی موضوع می‌داند) از نظر دلالت نیز مخدوش است. اساساً ممکن نیست به سنت همه صحابه که احیاناً با یکدیگر متناقض است، اقتدا شود.
۷. *تفسیر القرآن العظیم*، ابن کثیر، ج ۱، ص ۳؛ *المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز*، ابن عطیه اندلسی، ج ۱، ص ۵۰.
۸. *التفسیر والمفسرون*، محمد حسین ذهبی، ج ۱، ص ۲۷۱ و ۲۷۷.
۹. *مناهج المفسرین*، عبدالحلیم منیع، ص ۲۰۶.
۱۰. همان.
۱۱. *مقدمه فی اصول التفسیر*، ابن تیمیه، ص ۹.
۱۲. *اعلام الموقعین عن رب العالمین*، ج ۱، ص ۱۱.
۱۳. *مقدمه فی اصول التفسیر*، ص ۱۱؛ *اتجاهات التفسیر*، ج ۱، ص ۲۶.
۱۴. به نقل از: *البرهان فی علوم القرآن*، بدرالدین زرکشی، ج ۲، ص ۱۵۷.
۱۵. *جامع البیان فی تأویل آی القرآن*، ابن جریر، ج ۱، ص ۲۷؛ *البرهان فی علوم القرآن*، ج ۲، ص ۱۵۷.
۱۶. *محاسن التأویل*، محمد قاسمی، ج ۱، ص ۱۶۶.
۱۷. *التفسیر والمفسرون*، ج ۱، ص ۲۸۱.
۱۸. *اتجاهات التفسیر*، ج ۱، ص ۲۷.

طهر

سال پنجم - شماره ۱۸ - تابستان ۱۳۸۵

۷۲

۱۹. نک: المخصائص الكبرى، عبدالرحمان سيوطي، ج ۲، ص ۲۶۷؛ اسد الغابة، ابن اثير، ج ۱، ص ۳؛ فتح الباري بشرح صحيح البخاري، ابن حجر عسقلاني، ج ۱، ص ۱۴؛ الجامع لاحكام القرآن، محمد قرطبي، ج ۱۶، ص ۲۹۷.
۲۰. بنگيرد به: الصحابة في القرآن والسنة والتاريخ، مركز الرسالة، ص ۵ - ۱۱۰؛ الايضاح، فضل بن شاذان، ص ۲۲۹؛ الافصاح في الامامة، شيخ مفيد، ص ۴۰ - ۴۱؛ شرح المقاصد، مسعود تفتازاني، ج ۵، ص ۳۱۰ - ۳۱۱؛ الدرجات الرفيعة في طبقات الشيعة، سيد علي خان شيرازي، ص ۹ - ۴۱.
۲۱. محاسن التأويل، ص ۱۷۹.
۲۲. نک: نهج البلاغه، خطبه ۲۱۰؛ الاحكام في اصول الاحكام، ج ۲، ص ۵۸۲؛ اضواء على السنة المحمدية، ص ۶۵.
۲۳. اضواء على السنة المحمدية، ص ۷۳.
۲۴. مسند احمد بن حنبل، ج ۲، ص ۴۱۰.
۲۵. اضواء على السنة المحمدية، ص ۷۶.
۲۶. براي توضيح بيشتر نک: تدوين السنة الشريفة، ۴۵۹ - ۴۸۱؛ منع تدوين الحديث، ص ۵۰۴ - ۵۰۵.
۲۷. التفسير والمفسرون، ج ۱، ص ۴۷ و ۲۷۳.
۲۸. همان، ص ۴۷.
۲۹. دائرة المعارف الاسلامية، احمد خولي، ج ۷، ص ۲۵۳.
۳۰. الجامع لاحكام القرآن، ج ۱، ص ۳۳؛ محاسن التأويل، ج ۱، ص ۱۶۶.
۳۱. لباي التأويل في معاني التنزيل (تفسير خازن)، علي بغدادی، ج ۱، ص ۵.
۳۲. التحرير والتنوير، محمد طاهر بن عاشور، ج ۱، ص ۳۲.
۳۳. نک: منع تدوين الحديث، علي شهرستاني، ص ۳۲۵.
۳۴. تمهيد القواعد، شهيد ثاني، ص ۲۷۸ - ۲۷۹.
۳۵. الميزان في تفسير القرآن، سيد محمد حسين طباطبائي، ج ۱۲، ص ۲۷۸.
۳۶. الدر المنثور في التفسير بالماثور، عبدالرحمن سيوطي، ج ۲، ص ۱۸۷ - ۱۸۸؛ مقدمة ابن خلدون، ج ۱، ص ۴۴۶؛ التفسير والمفسرون، ج ۱، ص ۶۰.
۳۷. تفسير ابن كثير، ج ۴، ص ۱۷؛ سير اعلام النبلاء، محمد ذهبي، ج ۳، ص ۴۸۹ - ۴۹۰.
۳۸. مسند احمد بن حنبل، ج ۲۳، ص ۳۴۹، ج ۱۵۱۵۶.
۳۹. التفسير والمفسرون في ثوبة القشيب، محمد هادي معرفت، ج ۲، ص ۷۹ - ۳۱۰.
۴۰. فضائل القرآن، قاسم بن سلام، ص ۴۵.
۴۱. الميزان في تفسير القرآن، ج ۱، ص ۴.
۴۲. كنز العمال، علي المتقي هندی، ج ۲، ص ۵۲ - ۳۵۲.
۴۳. اتجاهات التفسير، ج ۱، ص ۲۳۹.
۴۴. همان، ص ۲۴۷.
۴۵. همان، ص ۲۴۹.
۴۶. الميزان في تفسير القرآن، ج ۱، ص ۱۳.
۴۷. اتجاهات التفسير، ج ۱، ص ۲۵۲.
۴۸. الميزان في تفسير القرآن، ج ۱۲، ص ۲۱۸.

۴۹. همان، ج ۱، ص ۵.
۵۰. اتجاهات التفسير، ج ۱، ص ۲۵۲.
۵۱. الميزان في تفسير القرآن، ج ۱، ص ۲۷۰.
۵۲. اتجاهات التفسير، ج ۱، ص ۲۴۱.
۵۳. البيان في تفسير القرآن، ابوالقاسم خویی، ص ۲۰۶.
۵۴. اتجاهات التفسير، ج ۱، ص ۷۲.
۵۵. اصول مذهب الشيعة الامامية الاثني عشرية، ناصر قفاری، ص ۱۵۴ - ۱۵۵.
۵۶. اتجاهات التفسير، ج ۱، ص ۲۴۵.
۵۷. الميزان في تفسير القرآن، ج ۵، ص ۲۲۲.
۵۸. اتجاهات التفسير، ج ۱، ص ۲۴۵.
۵۹. همان، ج ۲، ص ۴۸۷ - ۴۸۹.
۶۰. الميزان في تفسير القرآن، ج ۵، ص ۲۲۴.
۶۱. سنن بیهقی، کتاب الطهارة، ج ۱، ص ۴۴.
۶۲. اتجاهات التفسير، ج ۱، ص ۲۵۲.
۶۳. همان، ص ۷۲ - ۷۳.
۶۴. نک: سلامة القرآن من التحريف، فتح الله محمدی (نجاززادگان)، ص ۵۱۴ - ۴۷۴. این اتهام در این منبع پاسخ داده شده است.
۶۵. الميزان في تفسير القرآن، ج ۱۲، ص ۱۰۴ - ۱۳۳.
۶۶. اتجاهات التفسير، ج ۱، ص ۳۹۴.
۶۷. همان، ج ۱، ص ۲۵۰.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

طهر